



عوامل موثر در ارتقاء جایگاه سیاسی اجتماعی شیعیان امامی در ایران دوره سلجوقی

پدیدآورده (ها) : بارانی، محمدرضا؛ رضوی، سید ابوالفضل؛ نادریان، هدایت
تاریخ :: پژوهش های تاریخی :: تابستان 1396 - شماره 34 (علمی-پژوهشی/ISC)
از 66 تا 51 آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1340118>

دانلود شده توسط : رسول جعفریان
تاریخ دانلود : 09/07/1397

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس
همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه
مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و برگرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از
صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به
صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

عوامل موثر در ارتقاء جایگاه سیاسی اجتماعی شیعیان امامی در ایران دوره سلجوقی

محمد رضا بارانی * - سید ابوالفضل رضوی ** - هدایت نادریان ***

چکیده

قدرت‌گیری سلجوقیان سنی مذهب، موقعیت سیاسی اجتماعی شیعیان را دچار گستالت کرد؛ اما پایگاه اجتماعی و توان فکری فرهنگی آنان را از بین نبرد. به تدریج که ساختار حکومت سلجوقی به سبب تلفیق با سنن ایرانی اسلامی در مسیر درست قرار گرفت و مهم‌تر اینکه شیعه امامیه هویت و ماهیت متفاوت خود را نشان داد، زمینه برای نفوذ آنان در جامعه و حکومت هموار شد. سلوک سیاسی و اجتماعی شیعیان امامی و بهره‌گیری موثر شیعیان از اصول اعتقادی خویش، در این جهت سهم موثر داشت.

شیعیان امامی با بهره‌گیری از جایگاه نقیبیان، منقبت‌خوانان، وزیران دارای نفوذ و با استفاده از اصل راهبردی تقیه در جهت حفظ و تداوم هویت گروهی خود کوشیدند و در این بستر ناسازگار با رویکرد مذهبی خود، برای پیشرفت پایگاه سیاسی و اجتماعی شیعه تلاش کردند. نتیجه این رویکرد و بهره‌گیری از این راهکارها، تقویت نفوذ شیعیان در دوره‌های پایانی فرمانروایی سلجوقیان بود که زمینه را برای اثربخشی شیعیان در دوره خوارزمشاهیان و مغولان و ایلخانان در ایران فراهم کرد. در همین راستا، مقاله حاضر با روش توصیفی تحلیلی جایگاه سیاسی اجتماعی شیعیان امامی را در عهد فرمانروایی سلجوقیان واکاوی و عوامل موثر در این مهم را به عنوان دوره‌ای تاثیرگذار در سیر تحول جایگاه امامیه در تاریخ ایران بررسی می‌کند.

واژه‌های کلیدی: سلجوقیان، شیعیان امامی، جایگاه سیاسی اجتماعی، وزرات، تقیه، نقیب.

* استادیار و عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه الزهرا (س)، ایران m.barani@alzahra.ac.ir، نویسنده مسؤول

** دانشیار گروه تاریخ دانشگاه خوارزمی، ایران abolfazlrazavi@Khu.ac.ir

*** دانشجوی دکتری دانشگاه مذاهب اسلامی، ایران h.naderyan@yahoo.com

مقدمه

فهم چرایی و چگونگی موفقیت شیعیان امامی در عصر فرمانروایی سلاجقه، در پاسخ‌گویی به پرسش‌های زیر بررسی می‌شود: بهره‌گیری شیعیان امامی از اصل راهبردی تقيه، در کسب پایگاه سیاسی و اجتماعی در خور اعتنای ایشان در عهد فرمانروایی سلجوقیان چه تأثیری گذاشته است؟ وزیران و صاحب منصبان امامی مذهب این عهد در ارتقاء جایگاه سیاسی و اجتماعی شیعیان امامی چه سهمی داشته‌اند؟ رویکرد مسالمت آمیز شیعیان امامی در برخورد با اهل سنت و کارکردهای فکری و فرهنگی ایشان، در جایگاه سیاسی اجتماعی آن‌ها چه تأثیری داشته است؟

درباره شیعه امامیه و جایگاه آن در عهد حاکمیت سلجوقیان، پژوهش‌های چندی انجام شده‌است که در این میان، رساله دکتری سید محمدحسین منظور الاجداد از حیث روشنمندی و برخورداری از چارچوب آکادمیک از دیگران ممتاز‌تر است. ایشان جایگاه امامیه را در گستره قلمرو سلاجقه بررسی کرده و جایگاه سیاسی و اجتماعی این فرقه را نیز مد نظر قرار داده‌است. در پژوهش ایشان، رویکرد تاریخی بر جسته‌تر است و حال آنکه مقاله پیش رو، به بررسی عوامل و راهکارهای بزرگان شیعه در تقویت جایگاه سیاسی اجتماعی شیعه امامیه می‌پردازد. به علاوه، مقاله حاضر تنها به جایگاه امامیه در جغرافیای سیاسی ایران پرداخته است و بررسی موقعیت سیاسی و اجتماعی شیعیان امامیه در دیگر مناطق تحت سیطره سلجوقیان را در نظر ندارد. منظور الاجداد بیشتر به وضعیت شیعیان خاندان‌های شیعه عراق مثل آل مزید و دانشمندان شیعی حوزه‌های علمی بغداد را بررسی کرده و شیعه امامیه را در ایران به شکل تخصصی بررسی نکرده است؛ همچنین درباره مسائلی همچون تقيه و اسماعیلیان ایران مطالبی نیاورده است. غلامرضا جلالی

قدرت‌گیری سلجوقیان سنی مذهب همگرا با دستگاه خلافت عباسی، در بخش وسیعی از قلمرو اسلامی، شیعیان برخوردار از حمایت حکومت‌های پیشین شیعی را به انزوا فرو برد و برتری سیاسی و اجتماعی آن‌ها را با گستالت مواجه کرد. شیعیان زیدی در پی مرگ ناصر اطروش و اختلاف بین جانشینان وی، ضمن از دست دادن پایگاه سیاسی خویش در شمال ایران، هویت گروهی خود را از دست داده (۳۱۶ق) و شیعیان اسماعیلی نیز دشمنی آشکار با حکومت سلجوقی را در دستور کار قرار دادند؛ اما شیعیان امامی راهی متفاوت در پیش گرفتند و برای ماندگاری و تداوم هویت فکری فرهنگی خویش تلاش کردند؛ از این‌رو، با اتخاذ راهبرد مناسب و انجام کارکردهای موثر، برای تقویت پایگاه اجتماعی خود تلاش کردند و با حضور فعال همراه با احتیاط و تدبیر، زمینه را برای حفظ و استمرار جایگاه سیاسی و اجتماعی خویش در سراسر تاریخ میانه ایران فراهم آوردن.

فرهیختگان امامی با بهره‌گیری از تقيه، سلوک مداراجویانه و همزیستی مسالمت‌آمیز با اکثریت تسنن، پرداختن به امور فرهنگی، مشارکت فعال در ساخت سیاسی حاکم و جلب اطمینان سلاطین سلجوقی و نیز بهره‌گیری از سنن فرهنگی و اجتماعی با سابقه‌ای همچون منقبت‌خوانی و بهره‌گیری از موقعیت نقیبان شیعی، پایگاه اجتماعی و هویت سیاسی و اعتقادی خود را از دیگر فرق شیعه متمایز کردند. آنان با بهره‌گیری از وضع موجود، در پاسی از دوران سلاجقه، جایگاه خود را تثبیت کردند. در همین راستا، مقاله حاضر پس از مروری بر جایگاه سیاسی و اجتماعی امامیه در جامعه و حکومت عهد سلجوقی، به عوامل موثر در این جهت می‌پردازد.

آلبرسلان هیچ نشنیدند که امیری یا ترکی، راضیی را بخویشتن راه داده است و اگر یکی از پادشاهان راه دادی با او عتاب کردی و خشم گرفتی» (نظامالملک، ۱۳۶۹: ۱۹۹)، از دیدگاه وی به شیعیان یاد کرده و با آوردن حکایتی، از سختگیری آلبرسلان در مقابل آنها یاد می‌کند (نظامالملک، ۱۳۶۹: ۲۰۳)؛ اما گزارش‌های دیگر منابع از این صراحت عمل سلطان سلجوقی حکایت ندارد (میرخواند، ۱۳۸۰: ۳۱۵۵؛ خواندمیر، ۱۳۸۰: ۴۸۷).

در برداشتی بدینانه، ممکن است سلوک اولیه سلاطین سلجوقی را در برابر شیعیان به علت انتقال قدرت از آلبویه شیعه‌مذهب به خاندان سلجوقی حنفی‌مذهب و ضرورت رعایت حال خلیفه عباسی دانسته و اظهار دشمنی صریح با اسماعیلیه را شامل حال امامیه نیز بدانیم؛ اما باید اشاره کنیم که ساختار حکومت سلجوقی به علت خوگرفتن با سنت‌های حکومتی ایرانی‌اسلامی، کم‌کم در مسیر طبیعی خود قرار گرفت و مهم‌تر اینکه شیعه امامیه نیز هویت و ماهیت متفاوت خود را با دیگر فرقه‌های شیعه نشان داد؛ پس سختگیری به آنان کم شده و زمینه برای نفوذ آنان در جامعه و حکومت فراهم شد. برپایه گزارش‌های منابع، می‌توان آغاز این نفوذ امامیه را به دوره سلطنت ملکشاه سلجوقی یا حداقل اواخر دوران سلطنت وی مربوط دانست.

در این جهت دیدگاه خواجه نظامالملک، نظریه‌پرداز و وزیر صاحب نفوذ عهد اقتدار سلاجقه بزرگ، دو پهلوست. او در کنار دشمنی صریح با تشیع که گاه‌گاه امامیه را نیز با عنوان روافض یا باطنی در شمار فرق بدعت‌گذار قرار می‌دهد، از نفوذ فراوان آنها در امور دیوانی حکایت می‌کند. نظامالملک که از نفوذ شیعیان در عهد ملکشاه سلجوقی گله‌مند است و از بی‌اعتنتایی سلاطین قبلی سلجوقی به آنان یاد می‌کند و البته بدون

نیز در مقاله «عصر سلجوقی و سیاست‌های فرهنگی شیعه» که در شماره ۷۹ مجله مشکوه به چاپ رسید، وضعیت امامیه را بیشتر در بغداد بررسی کرده و کمتر به مسائل اجتماعی شیعه امامیه پرداخته است. مقاله «وضعیت فرهنگی شیعه امامیه در ایران عصر سلجوقی» تالیف بارانی و نادریان در مجله سخن تاریخ شماره ۱۵، بیشتر به عناصر فرهنگی جامعه شیعی امامیه پرداخته و کمتر به وضعیت سیاسی و اجتماعی شیعیان پرداخته است.

جایگاه شیعیان امامی در ایران عهد سلاجقه

سلاطین سلجوقی به پاک دینی مشهور بودند و مذاهب سنت و بهویژه فرق حنفی و شافعی را ارج می‌نهادند (مستوفی، ۱۳۳۹: ۴۲۶)؛ اما این به معنای تخاصم با شیعیان به‌طور عام نبود و در بیشتر مواقع، شیعیان اسماعیلی را شامل می‌شد. بنابراین می‌توان چنین بیان کرد که سلاطین سلجوقی در سختگیری بر شیعیان تعصب چندانی نداشتند. در واقع، این وزیران و درباریان سنی مذهب ایرانی بودند که سختگیری بر دیگر مذاهب اسلامی را بنا نهادند (ابن‌خلدون، ۱۳۸۹: ۸۴۰/۲)

درباره اینکه طغل، بنیان‌گذار سلجوقیان، چه رفتاری با شیعیان امامی در ایران داشته است، گزارش صریحی در منابع وجود ندارد؛ اما در یک نمونه، گزارش ابن‌اثیر از مشارکت علیویان در امر حکومت حکایت دارد (ابن‌اثیر، ۱۳۷۰: ۵۷۵۴/۱۳). سلوک جانشینان طغل در برابر شیعیان امامی نیز، در منابع بازتاب صریحی نیافته و تا حد بسیاری، دستخوش تقابل دستگاه سیاسی سلجوقی با شیعیان اسماعیلی شده است. برخورد آلبرسلان با امامیه نیز دوپهلو و بر مبنای برداشت‌های کلامی گزارش شده است. نظامالملک با عبارت کلی «و سلطان طغل و

نفوذ در خور اعتنای این فرقه را نشان می‌دهد. عبدالجلیل قزوینی موضع سلبی مؤلف فصایح الروافض را مبنی بر کم‌ازش شمردن شیعیان در زمان سلطنت ملکشاه بدین نحو پاسخ می‌گوید: «اما جواب آنچه حوالت کرده است به عهد سلطان ملکشاه، حوالتی است به دروغ که ادراراتی و تسویغاتی (عطایا) که ایشان کرده‌اند، سادات شیعه را و خطوط و توقیعات ایشان بدان ناطق است و هنوز دارند و می‌استانند و احترام و توفیر و ترفیع سادات و علمای شیعه در آن عهد و دولت معلوم و مصور است» (قزوینی رازی، ۱۳۵۸: ۴۱، ۱۴۲).

همین‌طور در پاسخ صاحب فضایح که معتقد بود «بروزگار ملکشاه و سلطان محمد قدس‌الله روح‌همما، نگذاشتندی که اینان (شیعیان) مدرسه و خانقه بسازند» (قزوینی رازی، ۱۳۵۸: ۳۴) از تعداد چشمگیر مدارس شیعیان که در عهد سلطنت این دو سلطان بنا شده‌اند، یاد می‌کند و متذکر می‌شود که «اگر به تعداد مدارس سادات مشغول شویم در بلاد خراسان و حدود مازندران و شهرهای شام از حلب تا حران و از بلاد عراق چون قم و کاشان و آبه که مدارس چند است و کی بوده است و اوقاف چند، طومارات کتب خواهد» (قزوینی رازی، ۱۳۵۸: ۳۴). سلوک شخص ملکشاه در زیارت قبور ائمه شیعه و ازدواج دختر او خاتون سلقم با اسپهبد علی، حاکم شیعی طبرستان، نیز از تسامح وی در برخورد با شیعیان حکایت دارد (میرخواند، ۱۳۸۰: ۳۱۷۶، ۳۱۸۱). نویسنده ریاض‌الفردوس هم از ساخت قبه بر مزار برخی از امامان شیعه، به همت وزیر شیعی ملکشاه گزارش می‌دهد (حسینی منشی، ۱۳۸۵: ۱۷۵).

در عهد جانشینان ملکشاه، جایگاه شیعیان امامی مستحکم‌تر نیز شد و داده‌های منابع و خاصه گزارش‌های النقض نشانگر استحکام این جایگاه

اینکه میان فرق شیعیه تمایزی قائل شود، نسبت‌های ناروایی را نیز بدان‌ها روا می‌دارد، به‌طور صریح از نفوذ سیاسی و دیوانی شیعیان در قیاس با گذشته گزارش می‌دهد (نظام‌الملک، ۱۳۶۹: ۱۸۴، ۱۹۹، ۲۲۵ و ۲۲۶، ۲۵۴).

سخن‌راندن از نفوذ سیاسی شیعیان از سوی خواجه، امری که جایگاه سیاسی وی و هم مسلکان او را به خطر می‌انداخت و ابراز دشمنی با شیعیان بدون ایجاد تمایز میان اسماعیلیه و امامیه که البته سلوک عمومی امامی‌مذهبان و به‌خصوص بهره‌گیری ایشان از سلاح تقیه نیز این فرصت را به خواجه می‌داد که به آن‌ها نیز، با وجود نفوذشان، با نسبت‌های نکوهیده به صورت دوپهلو حمله کند، قبل از هر چیز، از پایگاه در خور اعتنای این فرقه حکایت می‌کند. این در حالی است که دشمنی شخص نظام‌الملک با امامیه و سلوک ضد شیعی وی به‌طور کامل آشکار نیست؛ چراکه برپایه گزارش‌های منابع، شخص نظام‌الملک به همراه سلطان سلجوقی در چند نوبت مرقد امامان شیعه را زیارت کرد و با خانواده شیخ جعفر دوریستی، یکی از علمای بزرگ امامیه، ارتباط سببی داشت و در مجلس درس او نیز حضور می‌یافت (میرخواند، ۱۳۸۰: ۳۱۷۶؛ حسینی، ۱۳۸۰: ۱۰۶)؛ به علاوه، خواجه در چند موضع از ائمه شیعی به نیکی تمام یاد می‌کند و فضایل امام علی(ع) و امام حسین(ع) را برمی‌شمرد (نظام‌الملک، ۱۳۶۹: ۱۵۵ تا ۱۵۹).

صرف نظر از نظام‌الملک که به‌طور صریح از ارتقاء جایگاه سیاسی امامیه از عهد ملکشاه گزارش می‌دهد، داده‌های دیگر منابع و به‌ویژه گزارش‌های عبدالجلیل قزوینی شیعه‌مذهب که هم موضع سلبی شهاب‌الدین شافعی شیعه‌ستیز را مبنی بر نفوذ‌نداشتن شیعه در عهد سلاجقه پاسخ می‌گوید و هم موضع ایجابی خود را از حیث منزلت سیاسی و اجتماعی شیعیان بیان می‌کند نیز

داده‌های منابع در مطالب فوق، می‌توان علل نفوذ شیعیان امامی و برخورداری آن‌ها از پایگاه اجتماعی مناسب را در عوامل زیر جمع‌بندی کرد: ۱. نظرگاه مثبت مولف شیعه‌مذهب التقدیم در تبیین رفتار مناسب سلاطین سلجوقی با شیعه امامیه و جایگاه بر جسته عالمان شیعی در این عهد؛ ۲. اشاره‌نکردن صریح منابع مخالف شیعه به شیعیان امامی و سخن‌گفتن کلی آن‌ها از شیعه به‌طور عام در نتیجه دشمنی با اسماعیلیه؛^۳ وجود دیوانسالاران و وزرای دارای نفوذ شیعی و فعالیت آنان با تسامح لازم در جهت منویات شیعیان امامی؛^۴ سلوک متساهل شیعیان امامی و سعی آنان در ایستادگی و تداوم حضور، در پرتو مدارا و بهره‌گیری از اصل راهبردی تقيه و با کارکردهای فرهنگی اثرباز مثل استفاده از منصب نقابت و منقبت‌خوانی.

عوامل موثر در ارتقا جایگاه سیاسی اجتماعی امامیه
مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار در ارتقاء جایگاه سیاسی و اجتماعی شیعیان امامی در ایران عهد سلجوقی را می‌توان در نمونه‌های زیر بررسی کرد:

۱. بهره‌گیری از توان علمی و نفوذ عالمان دینی
امامیه در پرتو حمایت آل بویه، نسل نیرومندی از جوانان شیعی را در شهرهای مختلف شیعه‌نشین تربیت کرده بود که از فرهنگی غنی و توان علمی و اجرایی در خور توجهی برخوردار بودند؛ بنابراین آنان در پرتو مداراجویی و حفظ فاصله با اسماعیلیه، بدان حد از پایگاه اجتماعی رسیده بودند که در کانون آزار قرار نگیرند و در امور دیوانی و خاصه منصب وزارت صاحب نفوذ شوند. چنان‌که خواهد آمد، این نسل شیعی که به تدریج جای خود را در دربار باز کرده بود، با دراختیار گرفتن منصب وزارت و اداره صحیح امور دیوانی که یکی از راههای مهم ترقی و نفوذ قلمداد

است. نویسنده زبدۀ التواریخ گزارش می‌دهد که «سلطان غیاث‌الدین محمد طبر در کار سلطنت نیک کردار بود و پیوسته به آبادانی و داد و حفظ بیت‌المال و صدقه سرگرم. از آیین و خرد راه می‌جست و درست کیش بود و با باطنیان و راضیان کینی تمام داشت» (حسینی، ۱۳۸۰: ۱۱۶)؛ اما چنان‌که آمد پاسخ عبدالجلیل قزوینی به نویسنده ضد شیعی فضائح الروافض، از اقبال عمومی و نفوذ چشمگیر شیعیان در عهد سلطان محمد حکایت دارد (قزوینی رازی، ۱۳۵۸: ۳۴).

سلوک سلطان محمد در برخورد با شیعیان ثابت نبود؛ در یک نمونه، او تحت تأثیر دشمنی با اسماعیلیان دستور قتل وزیر خود، سعدالملک آوجی را در نتیجه سعایت اطرافیان و به اتهام مراوده با اسماعیلیه صادر کرد؛ اما به سرعت پشیمان شد و با احترام فراوان وی را تشییع و دفن کرد (شوشتاری، ۱۳۵۴: ۲/۴۵۸). در همین زمان، بزرگان امامی آنقدر نفوذ داشتند که در یک نوبت، با دادن پول سلطان را متقادع کنند که خواجه احمد، فرزند نظام‌الملک را در اختیار آن‌ها قرار دهد و او را به جرم دسیسه‌چینی علیه شیعیان و در راستای رقابت‌های دیوانی از پای درآورند (راوندی، ۱۳۶۴: ۱۶۳ تا ۱۶۵).

شیعیان امامی در عهد سلطنت طولانی سنجیر نیز وضعیت مناسبی داشتند. گزارش‌های ابن‌اثیر و محمد‌میرک از نفوذ عمومی شیعیان و وزرای کارдан شیعی در عهد وی حکایت دارد (ابن‌اثیر، ۱۳۵۳: ۱۹/۵۰؛ حسینی، ۱۳۸۵: ۱۸۰). از رونق کار و پایگاه سیاسی شیعیان امامی در عهد دیگر سلاطین سلجوقی، اعم از محمود بن محمد و سلطان مسعود و طغرل سوم هم گزارش‌های بسیاری در منابع آمده است (قزوینی رازی، ۱۳۵۸: ۲۶۲؛ حسینی، ۱۳۸۰: ۱۴۰؛ ابن‌اثیر، ۱۳۵۳: ۱۹/۲۲۳؛ راوندی، ۱۳۶۴: ۳۳۱). در کنار تبیین

نشستن در مجلس درس مخالفان، صورت می‌گرفت و روشنی خوب برای تقریب مذاهب اسلامی بود (جلالی، ۱۳۸۲: ۱۲۲).

حتی خواجه متعصب سنی با نقیب سیدمرتضی وصلت و خویشاوندی داشت. مؤلف النقض در توصیف مناسبات حسن‌العلماء شیعه شهری را نظام‌الملک طوسی و سلاطین سلجوقی بیان می‌کند که: «در شهری که از امehات بلاد عالم است در عهد مرتضای قم که بود که بر وی طلب تقدیم یارستی کردن؟ و معلوم است که علماء فرقین هر آدینه بسلام مرتضی رفتند و از وی عطا ستدند و سلطان در وقت انزوای او بسرای او رفت و نظام‌الملک با عظمت هر سال اند بار بسرای او رفت» (قزوینی رازی، ۱۳۵۸: ۳۹۹). همچنین در بیان احوال علماء شهری و برتری برخی از آن‌ها بر علماء سایر مذاهب چنین می‌آورد که: «در عهد سید کامل الحسنی کرازه بودی که بر وی زیادتی طلب کند؟ و در عهد سیدشمس‌الدین رئیس شیعیت مگر مصنف دیده باشد که در همه محافل و مجامع سال‌های دراز از اصحاب حنیفه و شافعی کسی بر بالای او ننشست و نتوانست نشستن» (قزوینی رازی، ۱۳۵۸: ۳۹۹).

نویسنده النقض از علماء بزرگ دیگر شهرها نیز یاد می‌کند؛ به‌طور مثال، در سبزوار از سیداجل نام می‌برد و متذکر می‌شود که وی همیشه از والی شهر و شحنه و قاضی و سایر ائمه شهر برتر بوده است؛ در جرجان از نفوذ و برتری علمایی همچون سید شرف الدین ماضی، ناصر الدین، نور الدین، سید متنه و در عصر مؤلف سید اجل جمال الدین و سید مشیر الدین یاد می‌کند؛ در نیشابور از سیداجل ذخر الدین و پدرش نام می‌برد. از عالمان و ادبیان معروف شیعه نیشابور در قرن ششم، باید از ابوالحسن علی‌بن‌احمد نیشابوری فنجکردی (م ۵۱۳) یاد کرد که کتابی با

می‌شد و نیز همزیستی مسالمت‌آمیز با اهل سنت در کانون اهتمام سلاطین سلجوقی واقع شدند و از همین نفوذ، در جهت توسعه و ترویج فرهنگ شیعی بهره گرفتند.

برتری عالمان شیعی که نام و نفوذ برخی از آن‌ها را عبدالجلیل قزوینی ذکر کرده است، حاکی از تلاش فرهنگی شیعیان امامی در جهت ماندگاری و سعی در کسب برتری در پناه مدارای سیاسی و اعتقادی است. شیعیان امامیه با کمک‌گرفتن از مدارس و مساجد متعددی که در شهرهای شیعه‌نشین ساخته شدند، برنامه‌های فرهنگی و علمی و دینی خویش را آرام‌آرام پیش برداشتند و با تربیت و تهذیب جوانان شیعه‌مذهب در این مراکز دینی و علمی، آن‌ها را برای واردشدن به دنیای سیاست و توسعه اهداف شیعه در ایران آن روز آماده کردند (بارانی، ۱۳۹۰: ۱۷۲).

مؤلف النقض در پاسخ شهاب‌الدین شافعی مؤلف فضائح الروافض که در موضوعی، علماء شیعه را در زبونی به یهودیان مانند می‌کند، فهرستی از علماء شیعه را در شهرهای مختلف می‌آورد و مدعی می‌شود که علماء شیعه در نزد امرا و سلاطین احترام و رتبه والایی داشته و از نظر مرتبه، از علماء سنی‌مذهب آن شهرها نیز بالاتر بوده‌اند. اینکه شخصی همچون شیخ جعفر دوریستی آنچنان در کانون احترام خواجه نظام‌الملک، وزیر سنی و متعصب سلجوقیان، بود که خود خواجه به شخصه، برای بهره بردن از مجلس درس وی هر دو هفته یکبار به محضر او در دوریست (طرشت فعلی) می‌رفت، دلیل محکمی بر این مدعای عبدالجلیل قزوینی است. علماء امامیه نیز در عوض، در مجالس درس سایر فرق اسلامی شرکت می‌کردند (قزوینی رازی، ۱۳۵۸: ۱۰۵). افزایش ظرفیت علمی علماء شیعه با روش‌های منطقی و مسالمت جویانه، مثل

کاشان پا به عرصه سیاست نهادند. بسیاری از این وزیران امامی مذهب بودند و حفظ جایگاه شیعه را مطلوب خود می دانستند.

در واقع، شیعه امامیه با تربیت عناصر ورزیده تلاش می کرد که در ساختار دولت سلجوقی، آن هم در سطوح عالی حاکمیت آنها، مشارکت فعال داشته باشد؛ چراکه در آن صورت، فرصت لازم برای تحقق دیگر اهداف خود را به دست می آورد. در واقع جنگی فرهنگی بین دو جبهه متضاد شکل گرفته بود تا قدرت شمشیر سلاطین سلجوقی را به نفع آرمان های مذهبی خویش هدایت کنند. یک طرف مذاهب شافعی و حنفی با وزرای مقتدری همچون خواجه نظام‌الملک قرار داشتند که از پشتونه معنوی خلافت عباسی برخوردار بودند و در طرف دیگر، شیعیان اثنی عشری با افرادی شاخص و دانشمندانی در لباس وزارت و دیگر مناصب درباری که برای ماندگاری و پیروزی تلاش می کردند. پشتونه گروه دوم تجربه فراوان دیوانی بود که در دربارهای امرای بویهی کسب کرده بودند و میراث‌خوار وزیران قدرتمندی همچون صاحب‌بن‌عبدالقلیمداد می شدند. این وزیران دست‌پرورده دربارهای بویهی و حوزه‌های بزرگ شیعی بودند که علمای بزرگی همچون شیخ طوسی، شیخ مفید و شیخ کلینی از افراد شاخص آن به شمار می‌آمدند. بزرگان شیعی در سایه این میراث گران‌سنگ و توانایی خود در امر وزارت و دیوان‌سالاری، با اتخاذ موضعی متساهلانه، به تدریج موقعیت سیاسی و اجتماعی از دست‌رفته خود را در بد و حکومت سلجوقیان به دست آوردند و قادر به حفظ کیان خود شدند. نفوذ این دیبران و جایگاه اداری آنها موجب می شد تا سرهنگان و نیروهای اجرایی دولت از آنها پیروی کنند (جلالی، ۱۳۸۲: ۱۲۰). در سیاست‌نامه آمده است: «و اکنون کار به جایی رسیده است که درگاه و ایوان از ایشان (بدمذہبان عراق) پر

عنوان تاج الاشعار فی النبی المختار و الـ الاطهار نوشته است. عالم دیگر نیشابوری تاج العلماء نیشابوری و دیگری حسن بن ابراهیم بن عبدالعزیز تمییز نیشابوری است که تا سال ۵۰۰ قمری زنده بوده است. ابن‌ابی طی شیعی امامی از وی یاد کرده و او را یکی از علمای شیعه و از برجستگان نیشابور «وجه نیشابور» معرفی کرده است (عسقلانی، ۱۳۹۰: ۳۵۷/۲). عالم دیگری نیشابوری حسن بن یعقوب نیشابوری بود که در سال ۵۱۷ قمری فوت کرده است. یکی از عالمان علوی نیشابوری با نام زید بن حسن بن... موسی بن جعفر(ع) نیشابوری متوفی ۴۹۱ یا ۴۹۲ قمری، در سال ۴۶۳ قمری به اصفهان رفت که در آنجا او را به وضع حدیث متهم کردند؛ چون احادیثی در باب صفات خداوند روایت کرد که با آرای اهل سنت اصفهان موافقی نداشت (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۱۷).

قزوینی رازی سپس برترین علمای شیعه استرآباد را نام می‌برد که معروف‌ترین آن‌ها سید‌نظام‌الدین از ماضیان و از باقیان سید صدر‌الدین سمر قندی، کمال‌الدین استرآبادی و معین‌الدین بوده‌اند. درباره ساری چنین می‌نویسد: «و سادات ساری سید‌الحسن و اولاد او شرف‌الدین و تاج‌الدین و قطب‌الدین و بهاء‌الدین همه با علم و فضل و شرف و نسب عالی و مال و جاه که بوده‌اند و هستند همانا پوشیده نماند» (قزوینی رازی، ۱۳۵۸: ۳۹۹). وجود این علماء و کارهای فرهنگی آنان که همراه با تاسیس کتابخانه‌ها و مدرسه‌های بسیاری بود، به گسترش فرهنگ و ارتقا جایگاه شیعه امامیه کمک می کرد.

۲. بهره‌مندی از وزیران توانمند و اثرگذار

ترکان سلجوقی با قدرت شمشیر بر سرکار آمدند؛ اما آنچه دولت آنها را در شمار یکی از مقتدرترین دولت‌های ایران پس از اسلام قرار داد، وزرایی قدرتمند بود که بیشتر از حوزه‌های فرهنگی خراسان و قم و

نفوذی که بر سلطان داشت، به سعایت کسانی همچون «صدرالدین خجندی قاضی اصفهان و ابوسعید هندی و شمس الدین عثمان پسر نظام‌الملک» به اتهام همدستی با ملاحده کشته شد. سلطان محمد سلجوقی به شدت از مرگ وی متاثر شد (شوشتري، ۱۳۵۴: ۴۵۸/۲).

در تاریخ گزیده در شرح اتهام الحاد سعدالملک چنین آمده است: «وزیر سلطان محمد، سعدالملک آوجی در الحاد از متابعان احمد عطاش بود. از قلعه پیغام بدو فرستاد که جهت ما رزقی بفرست و الا قلعه بسپاریم. جواب فرستاد که روزی دو دیگر تحمل کنید تا این سگ یعنی سلطان را از دست برگیریم. چون سلطان محروم مزاج بود، هر ماه، فصد کردی. سعدالملک آوجی فصاد سلطان را بفریفت تا او را به نیش زهرآلود فصد کند این حال از قول زن حاجب سعدالملک آوجی که با معشوق خود شب به خلوت، در اثنای حکایت می‌گفت، به سمع سلطان رسید» (مستوفی، ۱۳۳۹: ۴۴۵).

دیگر وزیر مقدر این عهد تاج‌الملک ابوالغنايم شیرازی بود که پس از جلب نظر سلطان، نفوذ خود در دستگاه ملکشاه را از کسب ریاست دیوان رسائل و طغرای آغاز کرد. تاج‌الملک به همراه مجداالملک قمی صاحب دیوان استیفا و ابوالمعالی سدیدالملک عارض و مساعدت ترکان خاتون همسر سلطان، جبهه متحدی علیه نظام‌الملک و غلامان و درباریان دست‌پرورده او تشکیل دادند و در نهایت نیز سلطان را به برکناری خواجه و واگذاری امور اجرایی به این جبهه متحد شیعی متلاعنه کردند. مورخان سنی‌مذهب این تحولات سیاسی را منفی جلوه داده‌اند و مهم‌تر اینکه شخص تاج‌الملک نیز از این پیروزی بهره‌ای نبرد و در نبرد جانشینی ملکشاه جان باخت؛ اما برتری وی و اطرافیان شیعی او از تفوق گفتمان سیاسی امامیه از این زمان به بعد حکایت می‌کند (راوندی، ۱۳۶۴: ۲۲۰).

شده‌است و هر ترکی را ده و بیست در پیش ایشان می‌دوند و اندر آن تدبیراند که اندک خراسانی را بدین در و درگاه نگذارند که بگذرد یا نانی یابند» (نظام‌الملک، ۱۳۵۸: ۱۷۹).

چنان‌که آمد این مسئله در عهد سلاطین متأخر سلجوقی قوت گرفت؛ به‌طوری‌که دشمنان شیعه فریاد اعتراض خود را برای این همه اقتدار و توانمندی و نفوذ شیعه در دربار سلاطین سلجوقی بلند کرده‌اند (قزوینی رازی، ۱۳۵۸: ۱۱۲). چنین نفوذی تا حد بسیاری مرهون جایگاه و عملکرد وزرای شیعه‌مذهب این عهد بود؛ چراکه دیوان وزارت که زیر نظر وزیر اداره می‌شد و بر دیگر دیوان‌ها ناظرات می‌کرد، در رأس امور اجرایی قرار داشت و کارگزاران سیاسی را منصوب می‌کرد؛ حتی برای جلوگیری از هرگونه گرایش به سوی الحاد و ارتداد، بر نهادهای دینی نیز نظارت می‌کرد.

سلاطین نخست سلجوقی حنفی بودند و طبق تعصب فرقه‌ای، وزیران حنفی یا شافعی‌مذهب همچون عمید الملک کندری و خواجه نظام‌الملک را انتخاب می‌کردند؛ اما چنان‌که آمد، به‌تدریج که تشیع امامیه هویت و ماهیت متفاوت خود را از دیگر فرق تشیع نشان داد، زمینه برای ورود وزرای شیعی به دربار و نفوذ فکری امامیه در جامعه و حکومت هموار شد. برخی از این وزیران آن‌قدر صاحب نفوذ بودند که عبدالجلیل قزوینی صفحاتی را به شرح زندگی و آثار و برکات وزارت آن‌ها اختصاص می‌دهد؛ از این جمله سعدالملک آوجی بود که وی را چنین معرفی می‌کند: «سعدالملک سعدبن محمد آوى وزیر محترم و مشیر حضرت سلطنت بوده فریقین از ائمه و علماء ایشان و متصوفان او را صاحب و خداوند نوشه و خوانده و از وی صلات و عطاها و تسویغ و اداره ستد» (قزوینی رازی، ۱۳۵۸: ۲۲۰). این وزیر ذی‌نفوذ شیعی با همه

محمد (شوشتري، ۱۳۵۴: ۴۶۶/۲، راوندي، ۱۳۶۴: ۲۹۲، ۳۷۰)، شرفالدين انوشروانبن خالد فيني کاشاني، وزير سلطان مسعود و محمود و نويسنده كتاب معروف و مفقود «نفتهالمصدور فى صدور زمانالفتور و فتور زمان الصدور» که تنها ترجمه آن از سوي عmad کاتب باقی مانده است (منشى کرماني، ۱۳۶۴: ۷۸؛ ابنالاثير: ۱۳۵۳: ۱۰/۲۰؛ قزويني رازى، ۱۳۵۸: ۲۲۱) و تعداد بسيار ديگر که دوران وزارت آنها در منابع اين عصر بازتاب يافته است، از جمله وزرای مقتدر شيعی بوده اند. متاسفانه اغلب اين وزرا در نتيجه رقابت های ديواني و ايستادگی در راه حفظ منويات خويش کشته شده اند^۱ (قزويني رازى، ۱۳۵۸: ۲۱۹ تا ۲۲۱؛ ابوالرجاء قمي، ۱۳۸۶: ۷۳، ۸۱، ۸۵، ۸۸، ۹۰، ۹۱؛ کاتب اصفهاني، ۱۸۸۹: ۱۷۱؛ منشى کرماني، ۱۳۶۴: ۸۱؛ ابن خلکان، ۱۳۸۰: ۲۲۷). بهای سنگينی که وزرای امامی مذهب اين عصر در راستاي حفظ کيان و برکشیدن شيعيان امامی متحمل شده اند و تنها با وزيرکشی های عهد ايلخانان (۱۲۵۶/۷۳۶ تا ۱۳۳۵م) درخور قياس است، شور و شعور شيعيان اين عهد را در جهت برتری بخشیدن به گفتman فكری فرهنگی تشيع و حفظ ماندگاري در جامعه و حکومت را در خود دارد. گسترش و قدرتگيری نirohهای فرهنگی، سياسي و به خصوص ديوانيان و وزيران شيعي در دوران سلاطين متاخر سلجوقی و تاثيرگذاري شيعيان مناطق مرکзи ايران، زمينه توسعه پسیني شيعه اماميه را در دوره ايلخانان فراهم کرد (باراني، ۱۳۹۴: ۷۰).

۳. بهره‌گيری از اصل راهبردی تقیه

دوره سلجوقيان يکی از دوره‌هایی است که اختلافات دینی و اعتقادی در آن شدت گرفت و در کنار آشتفتگی های سياسی، در امور دینی و مذهبی و به تبع

۱۳۵ و ۱۳۶؛ ميرخواند، ۱۳۸۰: ۳۱۸۱/۴؛ حسيني يزدي، ۱۳۸۸: ۵۷ و ۵۸).

ديگر وزير مقتدر اين عهد مجدالملك قمي براوستانی بوده که ابتدا در دربار سلطان ملکشاه به عنوان مستوفی مشغول به کار بود. وي به همراهی تاجالملك با جسارت تمام در برابر سيطره نظامالملك و فرزندان و ياران وي بر امور مملكتی قيام کرد و به منصب وزارت رسيد (اقبال، ۱۳۳۸: ۱۰۵). وي در سال ۱۰۹۷/۱۰۹۹م به وزارت رسيد و تا سال ۱۰۹۹/۱۱۰۰م که به قتل رسيد از احترام فراوانی برخوردار بود. در گزارش عmad کاتب «مجدالملك قمي... از فاضل ترین و کارдан ترین مستوفيان روزگار بود و در حفظ قوانين و تدبیر دواوين و ضبط حساب نظير نداشت» (کاتب اصفهاني، ۱۸۸۹: ۶۰). مولف النقض آثار و برکات دوران وزارت وي را متذکر شده است (قزويني رازى، ۱۳۵۸: ۲۱۹، ۸۲ و ۲۲۰).

شرفالدين ابوطالب بن سعد القمي نيز در دوران کوتاه وزارت، نام نيكی از خود بر جای نهاد. منشى کرماني او را «... بغايت متدين و متصون و متشعر...» معرفی می کند (منشى کرماني، ۱۳۶۴: ۵۹ و ۶۰). ديگر معينالدين ابونصر احمد الکاشاني وزير سنجر بود که تمام منابع از نيك سيرتی او ياد می کند (کاتب اصفهاني، ۱۸۸۹: ۹۹ و ۱۰۰؛ قزويني رازى، ۱۳۵۸: ۲۲۰ و ۲۲۱؛ منشى کرماني، ۱۳۶۴: ۶۷) و در نتيجه مبالغه در ضديت با اسماعيليه، به قتل رسيد. منشى کرماني عملکرد وي را چنین بيان می کند: «و وزير معينالدين در وضع قوانين پسندideh و رفع رسوم ذميمه بکوشيد و آثار خير و نام نيكو يادگار گذاشت و بقاع خير بسيار در ممالک بنا فرمود» (منشى کرماني، ۱۳۶۴: ۶۷، ۶۹).

فخرالدين طاهر بن الوزير معينالدين کاشي، معين الدين بن الوزير فخر الدين، ارسلان بن طغول بن

خود در امور اداری و اجرایی، برخورداری از سلوک اعتدالی و مشی مداراجویانه، پرداختن به اموری فکری و فرهنگی و پرهیز از ورود در درگیری‌های اجتماعی و اعتقادی تا حد ممکن، از شیوه‌های دیگری نیز استفاده کنند. یکی از این شیوه‌های موثر که در حکم چتری حمایتی هویت و ماهیت شیعیان امامیه را محفوظ کرده و امکان ورود آن‌ها را در عرصه سیاست و حکومت فراهم می‌کرد، اصل راهبردی تقیه بود. اصلی که به عنوان راهکاری کلامی و عملیاتی، در عصر فرمانروایی سلجوقیان، شیعیان امامیه به خوبی از آن بهره گرفتند.

در مذهب تشیع، تاریخچه تقیه به دوران امام علی(ع) بر می‌گردد. در دوره‌های بعدی نیز متناسب با اوضاع و احوال زمانه، از این روش استفاده می‌شد. در دوران سلاطین اولیه سلجوقی، بنا به تعصب وزیران متعصب آن‌ها، شیعیان امامی متولّ به این روش شدند، تا خود را از خطرهایی که به طور معمول از طرف متعصبان سنی متوجه آن‌ها بود، حفظ کنند. عبدالجلیل در پاسخ به نقد مولف فضایح، این چنین به دفاع از تقیه پرداخته است: «اما تقیه، دفع مضرت باشد از نفس و دگر مؤمنان اگر مضرت معلوم باشد و اگر مظنون بترک حرکتی یا لفظی که نقصان ایمان نکند چنان‌که عمار یاسر کرد در عهد هجرت رسول صاحب شریعت و دیگر صحابه و شیعه بدان مخصوص و منفرد نباشند و نه خواجه پیش از این خود را سنی مطلق خواندی اکنون از بیم ترکان مرکب کرده‌است و خود را حنفی سنی می‌خواند و تقیه همین باشد» (قزوینی رازی، ۱۳۵۸: ۱۳۷).

عبدالجلیل قزوینی در چند موضع دیگر نیز به دفاع از این اصل راهبردی شیعه پرداخته و آن را علل موفقیت شیعه قلمداد کرده‌است (قزوینی رازی، ۱۳۵۸: ۳۱؛ ۴۷۷). راوندی که با شیعه عناد و دشمنی آشکاری

آن جهت‌گیری‌های اجتماعی نیز وضعیت نامساعدی حاکم شد (صفا، ۱۳۶۳: ۲/ ۱۳۶). در این عهد، فلسفه و علوم عقلی از رونق افتاد و تتصب و تحجر امکان همنوایی و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز را از جامعه گرفت. در بسیاری مواقع حکومت هم خواسته یا نخواسته غرق در تعصب بود و ناگزیر سلاطین و دولتمردان هم در جهت‌گیری‌های مذهبی و فرقه‌ای دخالت می‌کردند. در این عهد، نزد صاحبان قدرت، استفاده از حریبه تهمت و افترا و سعایت برای کنارزدن رقیب، تحریک توده مردم و بازی با معتقدات آنان در جهت مطامع شخصی و پخش شایعات بی‌اساس در حجهٔ تسویه‌حساب با رقیبان امری طبیعی بود. در چنین وضعیتی فضایی مسموم و آکنده از ابهام بر مناسبات جامعه و حکومت حاکم بود و همین امر صاحبان فرق و مذاهب مختلف را مجبور می‌کرد که در حالت خوف و رجا، به افراط و تفریط روی بیاورند. گزارش‌های منابع حاکی از اختلاف و کشمکش میان مذاهب و حتی فرق هم‌مذهب است و از وجود درگیری‌های فراوان در شهرها و محلات یاد می‌کنند (حسینی، ۱۳۸۰: ۱۵۴؛ ابن‌فندق، ۱۳۱۷: ۲۷۶ تا ۲۷۶، ۲۶۸ و ۲۶۹).

در این دوران پرنشیب، شیعیان امامی به عنوان گروهی اصولی و فرهنگی پرنفوذ که با نابودی آل بویه پشتونه سیاسی خود را از دست داده بودند، در دهه‌های آغازین حکومتداری سلجوقیان در کانون بعض دولتمردان ذی‌نفوذ بودند و جایگاه عمومی ایشان تحت الشاعع عملکردهای تروریستی اسماعیلیه قرار گرفته بود و اغلب در نتیجه حب و بعض، میان ایشان با دیگر فرق شیعی تمایز اصولی و اعتقادی قائل نبودند؛ بنابراین شیعیان امامی نیازمند احتیاط بیشتری در سلوک سیاسی و اجتماعی خود بودند (حسینی رازی، ۱۳۶۴: ۱۸۰؛ قزوینی رازی، ۱۳۵۸: ۱۰۶؛ راوندی، ۱۳۶۴: ۴۳۱) و طبیعی بود که در کنار بهره‌مندی از تجارب ارزشمند

حضرت رسول(ص) در کانون احترام مسلمانان بود، در ساختار سیاسی و اعتقادی جامعه اسلامی جایگاه تعریف شده‌ای داشت و از حیث مادی و معنوی دارای نفوذ بود؛ به خصوص نقش آن‌ها در حفظ موقعیت شیعیان امامیه، در جامعه سنی آن روز، بسیار مهم بود. در جایی که شمار بسیاری از جمعیت شهر را شیعیان تشکیل می‌دادند، نقیب خود به خود مسئولیتی هم‌پای رئیس شهر داشت و رهبر و نماینده تمام اهالی شهر محسوب می‌شد. وی منصبی نیمه اداری داشت و به عنوان ضامن حسن رفتار جامعه شیعیان، پاسخ‌گوی حکومت بود. سلطان نیز به نوبه خود، رعایت نقیبان را می‌کرد (با سورث، ۱۳۸۴: ۱۹۹).

بخشی از وظایف نقیب بدین شرح بود: اداره امور عمومی سادات و علویان اعم از نظارت بر رفتار آن‌ها، اجرای حق قضاؤت و اداره امور مالی ایشان، رسیدگی به جرایم سادات، برخورد با مدعیان دروغینی که خود را علوی معرفی می‌کردند، کمک به سادات و علویان فقیر و پیداکردن شغل مناسب برای جلوگیری از تکدی‌گری (حضری، ۱۳۸۶: ۲۷۵).

در کتاب النقض، از غائله‌ای در عهد سلطان مسعود سلجوقی در شهری یاد می‌شود که در نتیجه حبس تعدادی از رؤسای اهل سنت همچون بوسعد وزان و «بلغضائل مشاط» و شرف‌الائمه بونصر هستجانی در خانه‌ی امیرعباس، برپا شد و به غوغا و درگیری اهل سنت و اشاعره انجامید و تعدادی از غوغایگران به دار آویخته شدند. عاقبت این نقیب شیعیان بود که غائله مذکور را خاتمه بخشید و موجبات آزادی محبوسان را فراهم کرد. سیدخرالدین، نقیب شیعیان، پس از گذشت سه ماه از حبس رؤسای اهل سنت، نزد سلطان از این افراد شفاعت کرد و آنان پس از

داشت، رفتار اسپهبد شیعی مازندران را با سلطان طغرل بن ارسلان تقیه و نفاق می‌داند و می‌نویسد: «و ملک مازندران خذ له الله و لعنه که مبنای عقیدت او و جمله راضیان علیهم اللعنه بر تقیه و نفاق است منافقی که از عقیدت پلیذ و ذات خبیث او سریزد به جای آورد و نه از دل سلطان را نزلی فرستاد...» (راوندی، ۱۳۶۴: ۳۴۱)؛ درحالی که تقیه فرمانروایان شیعه آل باوند باعث گسترش تشیع در شمال ایران در دوره سلجوقی شد. با هر پیشینه اعتقادی و هرگونه قضاوت سلبی یا ایجابی مورخان این عهد، همین سیاست تقیه بود که در پرتو آن شیعه امامیه کیان خود را حفظ کرده و با کارکرد فکری و فرهنگی و نفوذ در دستگاه دیوانی سلجوقیان، مخالفان خود و از جمله نظام‌الملک و وابستگان به وی را به شدت نگران و در نهایت هم از صحنه سیاسی برکنار کرد. تقیه در حکم کتمان اعتقادات دینی از روی احتیاط و دوراندیشی، به‌ویژه در هنگامه مواجهه با خطر، به شیعیان عهد سلجوقی کمک کرد که دهه‌های پرخوف و خطر نیمه دوم قرن پنجم و آغازین دهه‌های قرن ششم قمری را آسان‌تر سپری کنند و با کسب پایگاه سیاسی و اجتماعی لازم، در دهه‌های پایانی دوران سلاجقه بدون نیاز به استفاده از تقیه، آزادانه به کار خود ادامه دهند.

۴. بهره‌گیری از منصب نقابت

سازمان نقابت یکی از سازمان‌های موفق و کارآمد شیعیان امامی در طول تاریخ بوده است. نقیب به عنوان فردی علوی و سید که در جامعه و حکومت از منزلت والایی برخوردار بود، نقش رهبری و حمایت شیعیان امامی را بر عهده داشته و نظر به نفوذ سیاسی و معنوی خویش، سهم موثری در حفظ کیان شیعیان داشت. نقیب که با نسبت علوی و انساب به

را به عهده گرفت. «غزان شهر سبزوار را محاصره کردند اما نقیب عمال الدین علی بن محمد بن یحیی علوی حسینی که ریاست علویان را داشت، برای دفع غزان قیام کرد و در پیکار با ترکان غز پایداری نشان داد. در نتیجه، غزان مجبور به صلح با مردم سبزوار شدند». این حادثه در سال ۱۱۵۹ق/۵۵۴م رخ داد (ابن‌اثیر، ۱۳۵۳: ۲۱؛ ابن‌فندق، ۱۳۱۷: ۲۰۲، ۲۷۱). منزلت اجتماعی نقبا آن‌قدر چشمگیر بود که وزیری همچون خواجه نظام‌الملک، دختر خود را به همسری پسر سید مرتضی قمی درآورد. نقیبان در شهرهای مختلف ایران، امور شیعیان و سادات را اداره می‌کردند و در واقع، رهبران موفق شیعه در گذر از مراحل سخت عهد سلجوقی بودند.^۲

نقش این نقیبان در شهرهای مختلف ایران، سر و سامان دادن به امور شیعیان و سادات آن شهرها و بررسی شکایات و اختلافات آن‌ها بود. در واقع، آن‌ها رهبران موفق شیعه در آن زمان بودند که با هدایت و رهبری آن‌ها، شیعه امامیه به گذر از آن مراحل سخت موفق شد. نقیب علویان احترام و جایگاه والایی در نزد سلاطین سلجوقی و وزرای آن‌ها داشت. مردم کوچه و بازار نیز به نقبا احترام می‌گذاشتند. از آنجاکه وجود تعصبات شدید مذهبی در جامعه آن روز نوعی معضل به حساب می‌آمد، نقش نقبا برای کاهش این تنش‌ها و درگیری‌های فرقه‌ای درخور ستایش است. آن‌ها با استفاده از نفوذ معنوی عمیق خود در بین مردم، آن‌ها را از درگیری و اختشاش برحدزr می‌داشتند. نقش آن‌ها در حفظ موقعیت شیعیان امامیه در جامعه سنی آن روز، انکارناشدنی است. در جایی که شمار بسیاری از جمعیت شهر را شیعیان تشکیل می‌دادند، نقیب خود به خود با داشتن منصبی که در حکم مسئولیت رئیس بود، رهبر و نماینده تمام اهالی شهر محسوب می‌شد.

اینکه «بخط خویش بطلان مذهب خویش بنو شتند» آزاد شدند (قزوینی رازی، ۱۳۵۸: ۱۴۳). نقبای علوی که افرادی عالم و زاهد بودند، نمود تساهل شیعیان و پل ارتباطی حکومت سنی و مردمی شیعی قلمداد می‌شدند. همین نقش ارتباطی و نقطه اتکا باعث می‌شد که شیعیان موقعیت اجتماعی خود را حفظ کنند و در دراز مدت، جایگاه خود را بهبود بخشنند. مهم‌تر اینکه وجود نقیب در بین شیعیان باعث اتحاد و همدلی آن‌ها می‌شد. مولف فضایح الروافض این اتحاد و همدلی ستودنی شیعیان آن روز را چنین بیان می‌کند: «اگر راضیبی را کاری‌ها افتد همه دست بهم کنند و او را برهانند و اگر حنیفی مذهبی را یا شافعی مذهبی را کارها افتد دست بهم کنند و خانه‌اش ببرند و کین دین از وی بکشند» (قزوینی رازی، ۱۳۵۸: ۱۱۶).

ابن‌اثیر در تاریخ الكامل، در شرح حوادث سال ۱۱۵۰ق، به قدرت اقتصادی و اجتماعی چشمگیر رئیس علویان همدان اشاره می‌کند. این نقیب ابوهاشم زید حسنی علوی بود که نسب به صاحب‌بن‌عبدالله، وزیر شیعی آل بویه، می‌رسانید و در این زمان حاکم همدان بود (ابن‌اثیر، ۱۳۵۳: ۱۱۸/۱۸). طغرل‌بیگ، مؤسس سلسله سلجوقی، نیز در بدرو ورود خود به همدان، ناصر علوی را به عنوان نماینده خود انتخاب کرد (ابن‌اثیر، ۱۳۷۰: ۵۷۵۴/۱۳). گاهی نقبا در راس گروه‌های شهری، به دفاع از شهرها و حمایت از مردم می‌پرداختند؛ از این جمله در آشتفتگی‌های اواخر سلطنت سنجر که غزان به شهر طوس حمله کردند، نقیب شهر به همراه مردم به دفاع از شهر و مشهد علی بن موسی الرضا(ع) پرداخت و در میدان منازعه شهید شد (ابن‌اثیر، ۱۳۵۳: ۲۴۹، ۲۰). در شهر شیعه‌نشین سبزوار نیز، نقیب شیعیان فرماندهی مقاومت مردم در برابر غزان

قالب، به نشر و توسعه مذهب خویش و کسب وجاہت اجتماعی و فرهنگی می پرداختند.

نقیب منصوبی نیمه اداری بود و به عنوان ضامن حسن رفتار جامعه شیعیان، می باشد مانند رئیس پاسخ‌گوی حکومت مرکزی باشد.

نتیجه

شیعیان امامیه که با زوال سیاسی آل بویه پایگاه سیاسی خود را از دست دادند و با نظام سیاسی نوظهوری مواجه شدند که از همان آغاز، کارکردهای سیاسی را با جهت‌گیری کلامی همراه کرده بود، از سر تأمل و درپیش‌گرفتن راهبرد و کارکردهای مناسب، برای تسخیر وضع موجود به نفع خویش تلاش کردند. بهویژه در دوران پرنشیب دهه‌های آغازین فرمانروایی سلاجقه که آشتفتگی و ابهام بسیاری در مناسبات جامعه و حکومت وجود داشت و بازار دسته‌بندی‌های فرقه‌ای داغتر بود، فرهیختگان امامیه با دقت و تأمل بیشتری برخورد کردند. آنان از راه مدارا و تعامل با دستگاه سنی مذهب سلجوکی، به نفوذ و احیاناً مقابله با دولتمردان ضد شیعی پرداختند. شیعیان امامی با بهره‌گیری از اصل راهبردی تقيه، تحمل سختی‌ها را بر خود هموار کردند و با به کارگیری هرچه بیشتر مدارا و تائی در سلوک سیاسی و اجتماعی با دیگران، موجبات هم‌زیستی متقابل با مخالفان شیعی را فراهم آوردند. این در حالی بود که با پرداختن به امور فرهنگی و برخورداری از توان علمی لازم، هویت ممتازی را برای خود تعریف کردند و با استفاده از توان خویش در امور اجرایی و سیاسی و مهم‌تر از آن به کارگیری صداقت و راستی در انجام وظایف، اطمینان سلطانی سلجوکی را به خود جلب کردند. از این حیث، وزیران و نقیبان شیعی سهم موثری در جلب نگاه جامعه و حکومت به جامعه شیعی داشتند. در سطوح اجتماعی نیز با گرامی داشت سنن و اعتقادت شیعی در قالب منقبت‌خوانی و راست‌کرداری، ماهیت و هویت اجتماعی خود را ثابت کردند. وحدت نظر و اشتراک عمل امامیه

۵. بهره‌گیری از رویکرد منقبت‌خوانی

منقبت‌خوانی که سابقه آن به دوران آل بویه بازمی‌گشت، اشعاری بود که فرد مناقب‌خوان در مدح امام علی(ع) می‌خواند. مناقب خوانی به معنای عام آن شامل انشاد و خواندن شعر و نثر، بیان مقام عبودیت، اخلاق والا، افعال کریمانه و نیک خواهی‌های امامان شیعه است. در واقع، منقبت خوانی روشنی بود که مناقبیان در کوچه و بازار و محل‌های تجمع مردم اجرا می‌کردند. آن‌ها سعی می‌کردند با مدح امام علی(ع) و خاندان وی و بیان حقانیت مذهب شیعه، هویت مذهبی و فرهنگی خود را در جامعه ثابت کنند. در اوایل دوره سلجوکی، کمابیش پنهانی و در عراق و طبرستان فعالیت کرده و برای پرهیز از تعقیب و آزار، اغلب از جایی به جای دیگر مهاجرت می‌کردند (بویل، ۱۳۸۵: ۲۷۹). در رابطه با فعالیت مناقبیان در ایران عصر سلجوکی، مهم‌ترین منع اطلاعاتی کتاب النقض است. مولف النقض طبق معمول، ابتدا بیان سلبی صاحب فضایح را آورده و سپس در پاسخ بدان، به دفاع از جایگاه منقبت‌خوانان پرداخته است (قووینی رازی، ۱۳۵۸: ۱۰۶ و ۱۰۹).

قوامی رازی یکی از شاعران شیعه این دوره بود که در دیوان اشعار خود، با زبان شعر، به منقبت‌خوانی پرداخت (قوامی رازی، ۱۳۷۴، ۱۱۸، ۱۳۳، ۱۴۳ و ۱۴۴). در عهد سلجوکی، شیعیان امامی از این برنامه تبلیغی، در جهت حفظ و استمرار هویت شیعی و حقانیت و وجاہت ائمه امامی استفاده می‌کردند و با بیان عقاید خود در این

۱۸۸۹: ۷۳، ۸۱، ۸۵، ۸۸، ۹۰، ۹۱؛ کاتب اصفهانی،
۱۷۱: منشی کرمانی، ۱۳۶۴: ۸۱؛ ابن خلکان،
۲۲۷).

۲. درخصوص جایگاه و نام تعداد بسیاری از نقیبان
(ر.ک: قزوینی رازی، ۱۳۵۸: ۲۲۶).

كتابنامه

الف. کتاب‌های فارسی

. ابن‌اثیر، عز الدین علی بن محمد، (۱۳۵۳)، کامل تاریخ بزرگ اسلام و ایران، ترجمه ابوالقاسم حالت، تهران: شرکت سهامی چاپ و انتشار.

-----، (۱۳۷۰)، تاریخ کامل، برگردان حمیدرضا آذیر، تهران: اساطیر.

. ابن‌خلدون، ابوزید عبدالرحمن بن محمد، (۱۳۸۹)، تاریخ ابن‌خلدون، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

. ابن‌خلکان، احمد بن محمد، (۱۳۸۰)، وفيات الاعيان و انبأ ابنالرمان، تصحیح دکتر فاطمه مدرسی، ج ۱، ارومیه: دانشگاه ارومیه.

. ابن‌فندق، ابوالحسن علی بن زید بیهقی، (۱۳۱۷)، تاریخ بیهق، با تصحیح و تعلیقات احمد بهمنیار، تهران: بنگاه دانش.

. ابوالرجاء قمی، نجم الدین، (۱۳۸۶) ذیل نقشه المصدور، به کوشش حسین مدرسی طباطبایی، نیوجرسی: زاگرس.

. اقبال، عباس، (۱۳۳۸)، وزارت در عهد سلاطین بزرگ سلجوقی، به کوشش محمد تقی دانش‌پژوه و یحیی ذکاء، تهران: دانشگاه تهران.

. باسورث، ادموند کلیفورد، (۱۳۸۴)، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر.

. بویل، جی. آ، (۱۳۸۵)، تاریخ ایران کیمریج،

در سطوح فوق، موجب شد که شیعیان امامی بتوانند گفتمان شیعی موفقی که از عهد حکومتداری بوسیان رقم خورده بود، عمق و گسترش دهنده و زمینه‌های تعالی و رونق بیشتر گفتمان فکری فرهنگی امامیه را در اعصار خوارزمشاهیان و ایلخانان و خاصه در دوران پس از زوال ایلخانان تا روی کار آمدن صفویه هموار کنند. بی جهت نیست که در عهد حاکمیت خوارزمشاهیان و سپس مغولان و تیموریان، شیعه امامیه آنقدر جایگاه پیدا کرد که با نفوذ در بطن جریان‌های تصوف و فتوت و پایگاه‌های اجتماعی و معنوی و نیز رسوخ در دربارهای حکومتی، جایگاه اعتقادی و سیاسی درخور توجهی به دست آورد و با تشکیل حکومت‌های شیعی، راه را برای برتری گفتمان شیعی در عهد صفوی هموار کرد. بدون تردید گسترش و تعمیق زمینه‌های سیاسی و اجتماعی این امر در ایران، از همین زمان سلجوقیان هموار شده و تجارب این دوران الگوی اعصار بعدی شد. حاکمیت آل‌بویه، با همه اهمیت آن در طرح گفتمان موثر امامیه، در سراسر ایران رسوخ نداشت؛ اما قلمرو گسترش سلاجقه این امکان را برای امامیه فراهم کرد تا گفتمان مذکور را در پناه تساهل و راهبردهای مناسب گسترش دهد و زمینه‌های تعالی شیعه را در دوره‌های بعدی فراهم آورد. از این منظر، مجموع تلاش‌های شیعیان امامیه در عهد سلجوقیان بسیار کارآمد بود و موجبات برتری پایگاه سیاسی و اجتماعی آن‌ها را در ادوار بعدی فراهم آورد.

پی‌نوشت

۱. غیر از این وزیران، صاحب‌منصبان شیعی دیگری نیز در این عهد وجود داشته‌اند که عبدالجلیل قزوینی نام و نشان برخی از آن‌ها را ذکر می‌کند (ر.ک: قزوینی رازی، ۱۳۵۸: ۲۲۱ و ۲۲۲؛ همچنین بنگرید به: قمی، ۱۳۸۶:

- . صفا، ذبیح‌الله، (۱۳۶۳)، تاریخ ادبیات ایران، ج ۲، تهران: فردوسی.
- . قزوینی رازی، عبدالجلیل، (۱۳۵۸)، بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فضایح الروافض، تهران: انجمان آثار ملی.
- . کاتب اصفهانی، عmadالدین محمد، (۱۸۸۹)، زبدۃالنصرہ و نخبۃالعصرہ، تحقیق هوتسما، لیدن: بی‌نا.
- . مستوفی، حمدالله، (۱۳۳۹)، تاریخ گزیده، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر.
- . منشی کرمانی، ناصرالدین، (۱۳۶۴)، نسائم الاسحار من لطایم الاخبار در تاریخ وزراء، به تصحیح میر جلال الدین حسینی ارمومی، تهران: اطلاعات.
- . میر خواند، محمدبن خاوند، (۱۳۸۰)، تاریخ روضۃ الصفا فی سیرۃ الانبیاء و الملوك و الخلفاء، تصحیح جمشید کیانفر، تهران: اساطیر.
- . نظام‌الملک، ابوعلی طوسی، (۱۳۶۹)، سیاست‌نامه، به اهتمام عباس اقبال آشتیانی، تهران: اساطیر.
- . یوسفی‌فر، شهرام، (۱۳۸۷)، تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره سلجوقیان، تهران: دانشگاه پیام‌نور.
- ب. مقاله**
- . بارانی، محمدرضا و هدایت نادریان، (۱۳۹۴)، «پراکندگی جغرافیایی امامیه در ایران دوره سلجوقی»، فصلنامه علمی و پژوهشی تاریخ اسلام، س ۱۶، شماره مسلسل ۶۱، ص ۳۱ تا ۷۹.
- . ————، (۱۳۹۰)، «وضعیت فرهنگی شیعه امامیه در ایران عصر سلجوقی»، فصلنامه علمی و تخصصی سخن تاریخ، س ۵، ش ۱۵، ص ۱۵۱ تا ۱۷۴.
- ترجمه حسن انوشه، ج ۵، تهران: امیرکبیر.
- . جعفریان، رسول، (۱۳۸۵)، تاریخ تشیع در ایران، قم: انصاریان.
- . حسنی رازی، سید مرتضی بن داعی، (۱۳۶۴)، تبصرة العوام فی معرفة مقالات الانام، به تصحیح عباس اقبال، تهران: اساطیر.
- . حسینی یزدی، محمد بن نظام، (۱۳۸۸)، العراضۃ فی الحکایه السلجوقیه، به کوشش مریم میرشمیسی، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی.
- . حسینی، محمد میرک، (۱۳۸۵)، ریاض الفردوس خانی، به کوشش ایرج افشار و فرشته صرافان، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی.
- . حسینی، صدر الدین ابوالحسن، (۱۳۸۰)، زبدۃ التواریخ، ترجمه رمضانعلی روح‌الله، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- . حلمی، احمد کمال الدین، (۱۳۸۷)، دولت سلجوقیان، ترجمه و اضافات عبدالله ناصری با همکاری حجت‌الله جودکی و فرحتاز افضلی، ج ۳، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- . خضری، سیداحمدرضا و مولفان، (۱۳۸۶)، تاریخ تشیع، تهران: سمت.
- . خواندمیر، غیاث الدین بن همام الدین حسینی، (۱۳۸۰)، حبیب السیر، با مقدمه جلال الدین همایی، زیر نظر محمد دبیرسیاقی، بی‌جا: خیام.
- . راوندی، محمد بن علی بن سلیمان، (۱۳۶۴)، راحة الصدور و آیة السرور در تاریخ آل سلجوق، به تصحیح محمد اقبال، تهران: امیرکبیر.
- . ستارزاده، مليحه، (۱۳۸۴)، سلجوقیان، تهران: سمت.
- . شوشتی، قاضی نورالله، (۱۳۵۴)، مجالس المؤمنین، تهران: کتابفروشی اسلامیه.

. جلالی، غلامرضا، (۱۳۸۲)، «عصر سلجوقی و سیاست‌های فرهنگی شیعه»، *فصلنامه مشکوہ*، ش. ۷۹، ص. ۱۱۰ تا ۱۲۲.

ج. پایان‌نامه

. دادخواه، عباسعلی، (۱۳۴۱)، ایران و تشیع، رساله دکتری، بی‌جا، بی‌نا.

. منظور الاجداد، محمد حسین، (۱۳۸۰)، امامیه در عصر سلجوقیان، رساله دکتری، تهران: دانشگاه تربیت مدرس

